

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۸ می ۲۰۲۲

کارگران و هیولای فقر!

یکی از تجلیات فاجعه بار سلطه نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه تحت سلطه ما گسترش وحشتناک شکاف طبقاتی و به تبع آن شتاب فزاینده انبوه سازی فقر در میان طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است.

امروز در شرایط بحران اقتصادی موجود و حضور یک ارتش بیکاران چند میلیون نفری در جامعه، بنا به آمار رسمی وضعیت زندگی ۸۰ درصد آحاد جامعه که استخوانبندی آن را طبقه کارگر و زحمتکشان تشکیل می دهند با ترمهای اقتصادی و عباراتی نظیر فقر نسبی، فقر شدید، فقر مطلق، خط بقاء و خط فنا و ... توصیف می گردد. در چارچوب این شرایط و در پناه سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در چهار گوشه مملکت ما، روزی نیست که قربانیان این نظام در مجتمع های بی حد و مرز آلونک نشینی در حاشیه شهرها و حلبی آباد ها از شدت فقر و بیکاری و گرسنگی جان ندهند و یا از زور استیصال، خود اقدام به گرفتن جان خویشان نکنند. شرایطی است که کارگران مستاصل در غم به دست آوردن تکه ای نان و تامین نان بخور و نمیر برای خانواده شان در جلوی کارخانه و معابر عمومی خود را به دار می کشند. خیابانهای شهر های بزرگ مملو از متکدیان رسمی و غیر رسمی از هر گروه اجتماعی و سنی ست. اجساد کارتن خوابها و قبر خوابها بدون سر و صدا توسط ماشین های جمع آوری زباله، جمع شده و در گوشه و کنار دفن می شوند،

فحشای ناشی از شدت فقر، در کلان شهرها نظیر تهران و مشهد و اصفهان و ... بیداد می کند و به برکت قوانین اسلامی سرمایه داران حاکم، در هر شهری فاحشه خانه ها با نام های بی مسمائی نظیر "خانه عفاف" برای عیاشی سرمایه داران و پولدارها برپا گشته و به قیمت رنج و بدبختی قربانیان منبعی برای درآمد قشری لمپن نیز می باشد. اعتیاد ناشی از فقر و ناامیدی مطلق و استیصال در تهیه قوت لایموت بیداد می کند و ابعاد دزدی و سرقت حتی به کندن میله های آهنی پارکها، روبوشهای فلزی چاه های کف خیابان، دستگیره های درب خانه و هر شیئی قابل فروش رسیده است تا شاید بتوان شکم گرسنه ای را با آن سیر کرد.

مطابق قانون طبیعی و عمومی نظام سرمایه داری همواره رابطه مستقیمی بین شدت رشد فقر اکثریت جامعه از یکسو و انباشته شدن ثروت در دست اقلیت استثمارگران و سرمایه داران از سوی دیگر وجود دارد. تحت تاثیر همین قانون درست در شرایطی که مختصرا توصیفش رفت، کشور ما به برکت سلطه سیاه نظام استثمارگرانه حاکم به بهشتی برای سرمایه داران مفت خور تبدیل گشته است. تا جایی که ایران، برغم تمامی بحرانهای اقتصادی، تبعات تحریم و

سیاستهای ریاضت اقتصادی فاجعه بار تحمیل شده از سوی طبقه حاکم به پانزدهین کشور از لحاظ تعداد میلیونرها و یا "ابر ثروتمندان" تبدیل گردیده است. مطابق گزارشات منتشره، ایران در این زمینه در مقام پانزدهم جهان قرار دارد و حتی از عربستان و... پیشی گرفته است.

در چنین بهشتی ست که در مقابل گسترش سرسام آور کوخ نشینی، کاخهای لوکس سرمایه داران در لواسان (ملقب به سوییس ایران) و یا در "بورلی هیلز ایرانی" و ... برپا می شود. در اطراف تهران و شمال کشور جماعتی متعلق به سرمایه داران زالو صفت و استثمارگر بی همه چیز با برخورداری از حمایت قدرت دولتی و تحت پوشش نیروی سرکوب به زمین خواری و کوه خواری و امر نابودی زیست گاه های طبیعی مشغول بوده و در این زمینها در بهترین مناطق کشور قلعه هایی با نام شهرک های "سوپر لاکچری" بر پا ساخته اند که هیچ فرد عادی ای حق پا گذاردن به آنها را ندارد. در این لاکچری ها، "باشگاه سرمایه داران" آنچنان امکانات عیاشی و خوشگذرانی برای خود و خانواده هایشان فراهم کرده اند که بسیاری از سرمایه داران معمولی در کشورهای غربی خواب آن را هم نمی توانند ببینند. اتومبیلهای "مازاروتی" و "لمبوگینی" چندین میلیاردی این جماعت در روز بنیانگذاری رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی در خیابانها به راه می افتند و صاحبان زالو صفت و انگل این ماشینهای لوکس که از دسترنج کارگران و غارت زحمتکشان ارتزاق می کنند، با رژه خود به همین مناسبت برای اقتدار و دوام "نظام اسلامی" دعا می کنند؛ اینها در شهرکهای بهشتی خود، به عنوان حیوان خانگی تمساح و ببر نگهداری می کنند و میلیونها تومان در روز معادل حقوق یک انسان زحمتکش یعنی یک کارگر محروم و معلم زحمتکش را صرفا برای تامین هزینه گوشت و غذا برای این حیوانات خانگی هزینه می کنند؛ خودشان در شیک ترین رستورانها، غذاهای لوکس، همبرگر و بستینهایی با روکش گرد طلا می خورند، سفارشات مشروب و روغن زیتونهای خود را در "پنت هاوس" هایشان با پهباد دریافت می کنند؛ و درست در حالی که دوربینهای عوامفریب حکومتی در سیستان و بلوچستان و لرستان و خوزستان تصاویر فلک زده انسانهای باشراف و کودکان له شده و ژنده پوشی را نشان می دهند که با پوزخندی پر از غم و حسرت می گویند خوردن گوشت برای آنها به یک "رویا" تبدیل شده و یا نمی دانند "پسته" و "موز" چیست و چه مزه ای می دهد، همین لمپن های جنایتکار و دزد و بی وجدان در ویدئو کلیپ های خود خطاب به کارگران و زحمتکشان عربده می کشند که "در ایران هر کس نمی تواند پول درآورد باید بمیرد!"

وجود و واقعیت این پدیده کثیف، جز ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری حاکم و وابستگی آن به امپریالیسم و سرمایه جهانی نیست. شدت استثمار در نظام سرمایه داری و وابسته ایران باعث تراکم شدید ثروت در یک سو و فقر و فاقه در سوی دیگر شده است. بر اساس این حقیقت می توان دید که روند گسترش فقر بویژه در میان کارگران و زحمتکشان، یک روند رو به رشد و گریز ناپذیر تاریخی ست. کما این که بر خلاف تبلیغات مرتجعین به دلیل سیطره سیستم سرمایه داری وابسته در کشور، در حاکمیت رژیم پهلوی نیز چنین بود. به واقع جمهوری اسلامی به مثابه رژیم نماینده سرمایه داران وابسته حاکم در امتداد منطقی رژیم سلف خود یعنی حکومت شاه این روند را در طول چهل و سه سال گذشته به حد کمال رسانیده است.

در رابطه با اوضاع جامعه در زمان رژیم شاه، بر خلاف تبلیغات عوامفریبانه مرتجعینی که با سرمایه گذاری روی عدم اطلاع نسلهای جوانتر می کوشند تا از آن رژیم یک حکومت گل و بلبل در اذهان بسازند، مطابق آمار بانک جهانی در سال ۱۳۵۶ به رغم سیل درآمدهای نفتی در دست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ۴۶ درصد مردم ایران در زیر "خط فقر" زندگی می کردند. امروز در جمهوری اسلامی این رقم به چیزی حدود دو سوم و یا بنا به برخی آمار ۸۰ درصد جامعه رسیده است و به قول پرویز فتاح رییس کمیته امداد رژیم جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۶، "جمهوری اسلامی

پی در پی و پیوسته در حال تولید فقر و فقیر است." و هیچ یک از دولتهائی که در این رژیم بر سر کار آمده اند موفقیتی در زمینه مقابله با این وضع نداشته اند. واضح است که در چنین چارچوبی شرایط کار و معیشت طبقه کارگر ایران که جمعیت آن استخوانبندی عمده ترکیب طبقات زیر ستم را تشکیل می دهد بیش از هر زمان در زیر چرخ بحران در حال له شدن می باشد.

کارگرانی که در محیط های نا امن و پر از فشار حراست کارخانه و زیر نظارت اطلاعات و پلیس سیاسی به طور روزمره تا نهایت امکان توسط سرمایه داران زالو صفت و کارفرمایان سرکوبگر استثمار می شوند، مجبورند برای تهیه لقمه ای نان و تامین معاش بخور و نمیر جان بکنند و هزاران نوع استثمار و بهره کشی و تحقیر و توهین را تحمل کنند بدون آنکه پرداخت همان دستمزد بخور و نمیر از سوی کارفرمایان استثمارگر در پایان کار طاقت فرسا تضمین شده باشد.

نگاهی به دستمزد کارگران نشان می دهد که در سال جاری رژیم جمهوری اسلامی با تعیین ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان در واقع تعرض دیگری را به سفره خالی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان سازمان داده است. چرا که اگر سبد معیشت را مطابق ادعاهای خود نهادهای حکومتی ۱۲ میلیون تومان فرض کنیم که اصلاً با واقعیت انطباق ندارد باز هم حداقل دستمزد کارگران با اقلام کناریش کمتر از نیمی از آن می باشد. مطابق اصول سرمایه داری، سرمایه دار آنقدر به کارگر مزد می دهد که بتواند قادر به تجدید نیروی کار و بازگشت به محیط استثمار خود شود. اما با توجه به شدت استثمار در ایران، کارگران ما برای این که بتوانند دوباره بر سر کار برگردند مجبورند کمبود مزد خود را با تحمل فشارهای بی حد و حصر به خود که منجر به مرگ زودرس آنها می شود، جبران کنند.

این رژیم در برنامه های اعلام شده خویش با سرعت تمام به پیشبرد سیاستهای چپاولگرانه نهادهای امپریالیستی برای تامین منافع سرمایه داران جهانی از جمله گسترش خصوصی سازی در تار و پود اقتصاد نظام وابسته ایران پرداخته که از جمله آن سیاستها می توان به سیاست آزاد سازی گام به گام ارز و حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی در بودجه کنونی (سال ۱۴۰۱) اشاره کرد که این برنامه ها معنایی جز بروز یک موج جدید و کمر شکن گرانی و تورم و در نتیجه تولید فقر بیشتر برای توده ها بویژه کارگران ندارد. در نتیجه، چشم انداز هر گونه گشایش در اوضاع فاجعه بار زیست و کار میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان هر چه تیره تر گشته است.

این واقعیت آنقدر هویداست که صدای برخی از محافل درون خود حکومت سرمایه داران که از عواقب فشار بدون محدودیت بر گرده کارگران و انفجار آنان و شورش گرسنگان می ترسند را نیز درآورده است. در همین رابطه روح الله ایزدخواه، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس یکی دو ماه پیش و در بحبوحه بحثهای مربوط به بودجه با اشاره به "شباهت بودجه نویسی در دولت ابراهیم رییسی با دوران ریاست جمهوری رفسنجانی" و عواقب زیانبار آن نظیر افزایش باز هم بیشتر شکاف طبقاتی، خواستار تغییر "تئورسین های پشت صحنه بودجه ریزی" شد. و یا احمد نادری نایب رئیس کمیسیون آموزش مجلس "هشدار" داده که اگر رویکردها و برنامه ریزی های اقتصادی کنونی ادامه پیدا کند، "به سمتی خواهیم رفت که سال ۱۴۰۱ شاهد شورش های عظیم اجتماعی باشیم."

این هشدارها در شرایطی سر داده می شوند که مطابق پیش بینی های خود کارشناسان اقتصادی نظام "قدرت خرید کارگران در سال ۱۴۰۱، ۳۰ درصد کمتر از انتهای سال ۱۴۰۰ است و اگر تورم ۱۴۰۱ را که طبق پیش بینی بانک جهانی بیش از ۴۰ درصد است به آن اضافه کنیم، جامعه ایران در سال ۱۴۰۱، ۶۰ درصد قدرت خرید خود را نسبت به ابتدای سال ۱۴۰۰ از دست می دهد"

اگر برخی از آمارهای وحشتناک ارائه شده اقتصادی در مورد تأثیرات تداوم وضع اسارتبار کنونی در مورد چشم انداز زندگی خانواده های کم درآمد و کارگری را در نظر بگیریم آنگاه خواهیم دید که به طور مثال مطابق گزارشات وبسایت اقتصاد ۲۴ "افزایش قیمت مواد اولیه تولید داخل طی سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ در برخی اقلام حتی به ۳۰۰ تا ۸۰۰ درصد نیز رسیده"، و گردانندگان این سایت پیش بینی می کنند که در چنین شرایطی با حذف ارز ترجیحی، "رشد قیمتی بیش از این مقدار در سالهای آتی را شاهد خواهیم بود."

هم اکنون مطابق آمار خود جمهوری اسلامی حدود دو سوم از جمعیت ۸۰ میلیونی کشور با فقر نسبی دست و پنجه نرم می کنند، با برنامه های کنونی اقتصادی جمهوری اسلامی که از طرف نهادهای امپریالیستی به آن دیکته شده و به پیش می روند، نظیر آزاد سازی هر چه بیشتر بهای ارزهای خارجی، نرخ تورم "۵۰ تا ۶۰ درصدی" (از اظهارات مجتبی توانگر عضو کمیسیون اقتصادی مجلس) هر چه بیشتر رشد خواهد کرد، بیش از ۸ میلیون نفر دیگر از توده های تحت ستم یعنی کارگران و اقشار کم درآمد قدرت خرید هر گونه دارو و بیمه درمانی را نیز از دست خواهند داد.

در چنین شرایطی ست که اقلام اساسی و مورد نیاز هر خانواده هر چه بیشتر برای خانوارهای کارگری غیر قابل دسترسی خواهند شد. بنا به گزارشات خود مطبوعات رژیم بدنبال گوشت، هم اکنون "برنج" نیز در حال پر کشیدن از سفره بسیاری از آحاد مردم است و خرید نان قسطی و یا تکه نان به یک پدیده هر چه گسترده تر تبدیل شده است. یا در چنین شرایطی ست که آمار خودکشی در میان کارگران مستاصل هر چه بیشتر شده و مطابق اظهارات رئیس موسسه پژوهشی تأمین اجتماعی، خودکشی ناشی از فقر با قرص برنج در سال ۱۳۹۹ افزایش ۳۵ درصدی را نشان می دهد.

با نگاهی به شرایط مصیبت بار کار و زندگی کارگران تحت حاکمیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، شکی باقی نمی ماند که کارگران ایران برای تغییر این مناسبات غیر انسانی و ظالمانه تنها یک راه دارند و آن مبارزه برای نابودی نظامی ست که موجد و حافظ چنین مناسبات استثمارگرانه می باشد. این حقیقت در اعتصابات و مبارزات وقفه ناپذیر کارگری به طور عینی منعکس شده است و روزی نیست که ده ها اعتصاب و اعتراض و شورش کارگری در کشور ما علیه سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی رخ ندهد. این مبارزات اما با سد دیکتاتوری طبقه حاکم مواجه می شوند که هر بار با وحشی گری تمام می کوشد تا جنبشهای رادیکال کارگران را با هر آنچه که در توان دارد به هر وسیله ای سرکوب کرده و به خاک و خون کشد. سوالی که در مقابل کارگران آگاه ما و روشنفکران انقلابی و صدیق وجود دارد و پاسخ صحیح به آن متضمن سازمانیابی و پیشروی مبارزات این طبقه به سوی پیروزی ست عبارت از این است: برای نجات از این شرایط جهنمی و غیر قابل تحمل، برای گریز از مرگ تدریجی در اثر فقر و فلاکت و گرسنگی، آیا طبقه کارگر فداکار و دلیر ایران در مواجهه با یک دشمن تا بن دندان مسلح که کوچکترین منافذ مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز را با گلوله و شکنجه و زندان و اعدام بسته است، می تواند بدون دست یازیدن به قهر، بدون سازماندهی و تسلیح خود قد علم کرده و آن را شکست دهد؟ تجربه ۴۳ سال حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده که این رژیم تنها با قدرت توده های متشکل و مسلح و در راس آنها یک طبقه کارگر متشکل و مسلح و در جریان یک جنگ توده ای طولانی جهت نابودی سیستم سرمایه داری، این عامل اصلی فقر و بدبختی کارگران، به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد. بکوشیم با شناخت ایده های رفرمیستی در جنبش کارگری و رد و پس زدن آنها، این ایده انقلابی را هر چه وسیعتر به میان کارگران مبارز و آگاه ببریم.

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۷۳، فروردین ماه ۱۴۰۱